

تاریخ وصول: ۹۰/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۲۵

بررسی نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری انقلابهای رنگی

دکتر علی گرانمایه پور^۱

چکیده

آیا رسانه‌های ارتباط جمعی بویژه فناوریهای نوین ارتباطی در به وجود آمدن جریان‌های سیاسی نرم و بدون خشونت که معروف به انقلابهای رنگین هستند، نقش به‌خصوصی داشته‌اند؟ مقاله حاضر ضمن تشریح کوتاه وقایع چند کشور اروپای شرقی و انقلابهای نرم آنها، ویژگیهای مشترک رخدادهای پیش آمده، جهانی شدن (که یکی از مؤلفه‌های آن وجود آمدن رسانه‌های نوین است) و کاربرد فناوریهای نوین ارتباطی - اطلاعاتی بویژه اینترنت توسط نخبگان، احزاب، جنبشهای مردمی، نهادهای مدنی و بنیادها به این نتیجه می‌رسد که رسانه‌ها در افزایش آگاهی و مشارکت سیاسی مردم، رهبری افکار عمومی، به صحنه آوردن توده‌ها و تضعیف موقعیت حکومتهای اقتدارگرا نقش فعالی دارند و می‌توانند جنبشهای مردمی را رهبری کنند، بطوری که نظام جامعه‌ای را بدون بکاربردن ابزارهای قهرآمیز و با استفاده از «روشهای مسالمت‌آمیز» و «نافرمانی مدنی» تغییر دهند.

کلید واژه: انقلابهای رنگی، رسانه، اینترنت، اروپای شرقی، فناوریهای نوین ارتباطی - اطلاعاتی،

جنبشها.

۴۳

مطالعات
قدرت نرم

نویسنده: دکتر علی گرانمایه پور

۱. عضو هیأت علمی و استادیار گروه علوم ارتباطات و روزنامه نگاری دانشگاه آزاد - واحد تهران مرکزی

مقدمه

در بررسی و تحلیل وقوع انقلابهای رنگی در اروپای شرقی و آسیای میانه، علل و عوامل متعدد سیاسی، تاریخی، هویتی، قومیتی، اجتماعی، اقتصادی و ... نقش داشته‌اند؛ از جمله می‌توان به نقش جنبشهای دانشجویی، بنیادها و سازمانهای غیردولتی (NGOS)، رقابتهای روسیه و آمریکا و حمایت ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی از رهبران این انقلابها اشاره کرد.

درعین حال کمتر به نقش مستقیم رسانه‌ها و فناوریهای نوین اطلاعاتی - ارتباطی در جریان شکل‌گیری این انقلابها پرداخته شده است، بطوری که حضور مداوم رسانه‌های جمعی امری معمول و بدیهی فرض شده است. این درحالی‌است که برجستگی نقش رسانه‌ها در تمام مراحل این جریانها و تأثیر آنها در به نتیجه رسیدن انقلابهای رنگین در صربستان (۲۰۰۰ م.) و سپس صدور انقلاب از طریق رسانه‌ها به کشورهای گرجستان (۲۰۰۳ م.)، اوکراین (۲۰۰۴ م.) و قرقیزستان (۲۰۰۵ م.) قابل تأمل و بررسی است. هرچند کارشناسان بطور عام از اهمیت جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای در جهان امروزی سخن به میان آورده‌اند، اما بطور خاص برای کشورهای اروپای شرقی به آن نپرداخته‌اند.

از نظر آنان، «جنگ رسانه‌ای که جنگ نرم، جنگ بدون خونریزی، جنگ آرام، بهداشتی و یا تمیز تلقی می‌شود - استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاریها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است» (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۱۱).

برجسته‌ترین جنگ رسانه‌ای را نیز جنگ نرم و جنگهای جدید بین‌المللی می‌دانند که تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بطور غیررسمی ادامه داشته و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها بهره‌گیری می‌کند؛ جنگی که بر صفحات روزنامه‌ها، میکروفون رادیوها، صفحات تلویزیون و عدسی دوربینها جریان دارد (همان: ۱۳).

به‌هرحال، این مقاله در پی آن است که ضمن معرفی اجمالی انقلابهای رنگی یا مخملی که ویژگی اصلی آنها، مقاومت بدون خشونت در برابر حکومت اقتدارگرا و مبارزه از

طریق نافرمانیهای مدنی است، به بررسی نقش رسانه‌ها و تأثیر آنها در به وجود آمدن انقلابها در عصر جدید پردازد؛ انقلابهایی که برخلاف انقلابهای بزرگ دنیا، در دهه گذشته بدون آسیب جدی به کل مجموعه یک کشور، نظامهای اقتدارگرا را از قدرت برکنار کرده‌اند. آیا رسانه‌های جمعی تأثیری در تغییر شیوه مبارزات مردم علیه دولتهای اقتدارگرا و بطور کلی استبداد در کشورهای شرقی داشته‌اند؟ نقش رسانه‌ها در انقلاب بولدوزر صربستان، انقلاب گل رز گرجستان، انقلاب نارنجی اوکراین، انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان و اخیراً انقلاب انگوری در مولداوی چه بوده است؟ و بالاخره رسانه‌ها در تحولات اخیر در لبنان، برمه، زیمباوه، تبت و کنیا، مولداوی چه نقشی دارند؟ تحولاتی که ویژگیهای آنها مانند انقلابهای رنگی است؛ هرچند این بار نماد مردم این کشورها رنگهای نارنجی، آبی، سبز، گل رز و غیره نیست. آیا رسانه‌ها در انتقال شیوه‌های مبارزات مسالمت‌آمیز به دیگر کشورها و مناطق جهان نقش دارند؟

این جستار، پس از تعریف انقلابهای رنگین و اشاره‌ای کوتاه به منشأ و ماهیت آنها، برخی انقلابهای برجسته از سلسله این انقلابها را تشریح و نقش رسانه‌ها را در شکل‌گیری آنها با ارائه مصادیقی بررسی می‌کند و پس از آن با اشاره به نظریات برخی صاحب‌نظران علوم ارتباطات و علوم سیاسی، به مقوله جهانی شدن و تأثیر آن در انقلابهای رنگی و بطور کلی، جریانهای سیاسی، استفاده احزاب، بنیادها و نهادهای مدنی و جنبشهای دانشجویی از رسانه‌ها، تأثیر رسانه بر حکومتهای اقتدارگرا و ویژگیهای رسانه‌ای نوین و مخاطبان امروزی می‌پردازد تا نقش رسانه‌ها هرچه بیشتر تبیین شود.

تعریف انقلابهای رنگی

تعریفها و نامهای متعددی برای تحولاتی که در کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه اتفاق افتاد، ارایه شده است. انقلابهای رنگین، انقلاب مخملی، انقلاب زرد، انقلاب گلها و انقلاب نرم از مصطلح‌ترین عبارتهای به کار رفته برای جریانهای سیاسی این کشورها هستند. هرچند برخی از عبارت انقلابهای گل منگلی (مرادی، ۱۳۸۳) نیز برای نامیدن این انقلابها استفاده کرده‌اند.

همچنین برخی اصلاً این رخدادها را انقلاب نمی‌دانند. به نظر آنان، «به انقلاب رنگی اصولاً نمی‌توان عنوان «انقلاب» در معنای علمی و شناخته‌شده کلمه اطلاق کرد. انقلاب در تئوریهای تغییرات اجتماعی به دگرگونی‌هایی بنیادینی اطلاق می‌شود که به ساقط کردن یک نظام سیاسی-اجتماعی و و جانشین شدن یک نظام سیاسی-اجتماعی دیگر می‌انجامد. با بررسی دقیق انقلابهای رنگی متوجه می‌شویم که اتفاقاتی که روی داده به تحولات عمیق اجتماعی-که قاعدتاً از یک انقلاب انتظار می‌رود؛ حتی در مسیر همان دموکراتیزاسیون منجر نشده و مسئله صرفاً به تغییر و جابجایی اقلیت سیاسی حاکم بر جامعه در امتداد تغییر بالانس قوا در سطح جدالهای غرب و روسیه محدود مانده است» (کلانتری، ۱۳۸۴)؛ بطور مثال، در مورد انقلاب نرم اوکراین، گاردین انگلیسی و چپ‌گرا اصطلاح انقلاب نارنجی را که از سوی رسانه‌ها به وقایع اوکراین نسبت داده می‌شد، خنده‌دار می‌دانست و می‌نوشت که چرا ایندیندت چپ‌گرا و دیلی تلگراف راست‌گرا هر دو از قدرت مردم در جریان انقلاب سخن می‌گویند؟ چطور می‌شود جوانان اوکراینی را که انگار در یک موسیقی راک خیابانی شرکت کرده‌اند، انقلابی دانست؟! (سالمی، ۱۳۸۶: ۳۲)

اگرچه برای اولین بار واسلاو هاول، رئیس‌جمهور سابق چک که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، واژه انقلاب رنگی را بر سر زبانها انداخت (<http://en.wikipedia.org>)؛ اما گاهی عنوان انقلاب نارنجی اوکراین نیز (به دلیل وسعت تأثیر و اوج این انقلابها در این کشور) به این نوع جریانات اطلاق می‌شود.

به نظر نگارنده، اگر رخ دادن این انقلابها به صورت منحنی در نظر گرفته‌شود (منحنی‌ای که هنوز به شیب نرسیده است)، انقلاب نارنجی اوکراین رأس و اوج این انقلابهاست. انقلابی که پس از گذشت پنج سال از وقوع آن همچنان خط سیر خود را پیموده و برخلاف دیگر انقلابهای رنگی کمتر از ویژگی اصلی خود که همان حضور گسترده مردم در صحنه و تغییرات نرم است، منحرف شده است؛ برخلاف انقلاب گل‌سرخ که در حال حاضر برنده این انقلاب، میخائیل ساآکشویلی، خود با چالشهایی روبرو شده است و محدودیتهایی برای مردم و رسانه‌ها ایجاد کرده است.

برخی ناظران، انقلابهای رنگی را چنین تعریف کرده‌اند: «انقلابهای رنگی، دگرگونی بدون خونریزی، به یک رشته از تحركات مرتبط با هم اطلاق می‌شود که در جوامع پسا کمونیستی در اروپای شرقی، مرکزی و آسیای مرکزی توسعه یافت. هیأت حاکمه این کشورها جای خود را به حکومت‌های یکسره طرفدار غرب داده‌اند» (<http://en.wikipedia.org>)؛ اما در تعریف دیگری آمده است: «انقلاب رنگی مقاومتی بدون خشونت است در برابر یک حکومت اقتدارگرا که منجر به تغییر نظام می‌شود» (اصطباری، ۱۳۸۵: ۲۸).

و باز در یک تعریف دیگر، انقلابهای رنگی به ایجاد تغییرات بنیادین درون یک کشور از طریق مدیریت اعتراض مدنی در قالب فرایند اجرای دموکراسی تعبیر شده است (عبدوس، ۱۳۸۶). همچنین حرکتی که مردم در آن با سمبل قرار دادن یک رنگ یا گل و پوشیدن لباس، شال، روسری و گرفتن پرچم و پلاکاردهایی به همان رنگ در برابر نظام حاکم اعتراض می‌کنند و با آن رنگ همبستگی خود را نشان می‌دهند، به انقلاب رنگی معروف است (ویکی پدیا). وجه مشترک تمام این تحركات و تغییرات، حرکات مبارزاتی منفی هستند که عمدتاً بر ضد حکومت‌هایی که خود را متعصب و دیکتاتور نشان داده‌اند، بکار گرفته می‌شود. علت نامیدن اینگونه تغییرات به انقلابهای رنگی آن است که از تمام حالات، یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد توسط مخالفان رژیم حاکم مورد استفاده قرار می‌گرفته است (عبدوس، ۱۳۸۶).

در مقدمه کتاب «شوالیه‌های ناتوی فرهنگی» ضمن اشاره به نقش رسانه‌ها، انقلابهای رنگی نیز چنین تعریف می‌شود: «تا ۱۵ سال پیش «توپخانه‌ها» در خط اول حمله دشمن بودند و «رسانه‌ها» آتش توپخانه‌ها را پشتیبانی می‌کردند، اما امروز رسانه‌ها به خط مقدم آمده‌اند و توپخانه‌ها نقش پشتیبان رسانه‌ها را برعهده گرفته‌اند. اگر تا ۱۵ سال قبل، توپخانه‌ها گلوله‌های آتش‌زا شلیک می‌کردند و در پی قتل عام انسانها و تخریب خانه‌ها و ساختمانها بودند، اکنون رسانه‌ها، توهم می‌پراکنند و دروغ شلیک می‌کنند و تغییر باورها را پی می‌گیرند و این همان تهاجم فرهنگی است که ۱۵ سال قبل، رهبر معظم انقلاب با مشاهده اولین نشانه‌ها، نسبت به آن هشدار جدی دادند؛ تهاجمی در عرصه افکار که استراتژیست‌های آمریکایی با عنوان «جنگ نرم» از آن یاد می‌کنند و گاه به تداعی آنچه در

برخی از کشورهای آسیای میانه انجام داده‌اند، آن را «انقلاب رنگی» و «انقلاب مخملی» نیز می‌نامند و بالاخره در ایران، انقلاب‌های مخملی به پروژه‌ای از تحولات سیاسی گفته می‌شود که مدیریت رسانه‌ای و افکار عمومی و هم‌زمان مهندسی اجتماعی آغاز می‌شود تا به یک مهندسی جدید سیاسی و تغییرات شبه دموکراتیک در یک نظام سیاسی معطوف گردد (عرفانی، ۱۳۸۶: ۳).

همان‌طور که دیده می‌شود، تعریف آخر، برای رسانه، نقشی خاص قائل شده است. رسانه‌ای که می‌تواند با مدیریت افکار عمومی در کنار عوامل دیگر باعث تغییر نظام سیاسی و به وجود آمدن انقلاب نرم شود؛ زیرا این عقیده وجود دارد که اگر بتوان افکار عمومی را نسبت به موضوع یا پدیده‌ای قانع کرد یا به آن سمت و سو و جهت خاصی بخشید، مسلماً دولت‌ها نیز تحت فشار افکار عمومی به آن سمت کشیده خواهند شد (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۱۳).

منشأ و ریشه انقلاب‌های رنگی

درباره منشأ وقوع انقلاب‌های رنگی نظرات متعددی ارائه شده است. به اعتقاد برخی تحلیلگران، پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، کشورهای بلوک مذکور با خروج از سیطره کمونیست، این بار به دام اقتدارگرایی گرفتار شدند. چنین کشورهایی اولین هدف انقلاب‌های رنگی واقع شدند. هدف اصلی این انقلاب‌ها حذف کامل دو مانع بزرگ هژمونی آمریکا بر جهان؛ یعنی روسیه و چین است. این تلاش‌ها در غالب یک جنگ سرد غیرایدئولوژیک همچنان در جریان است و هنوز نتیجه نهایی خود را آشکار نساخته است (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۷).

همچنین، به گفته دکتر جهانگیر کریمی، کارشناس جمهوری‌های شوروی سابق و عضو هیأت علمی دانشگاه در ۱۵ سال گذشته، غرب همواره کوشیده است تا جمهوری‌های جداشده از شوروی را در مقابل روسیه قرار دهد و مانع از گسترش نفوذ روسیه شود که این

جریان در انقلاب رنگی در کشورهای قفقاز، آسیای مرکزی و اوکراین نمودار شد (آفتاب نیوز، ۱۳۸۶).

در واقع، آمریکا برای دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد پایگاههای نظامی در منطقه و فشار بر کشورهای که با سیاستهای آمریکا در تضاد هستند، دست به طراحی یکسری تغییرات آرام زد تا ضمن کاهش نفوذ روسیه در منطقه و سرنگونی حکومتهای تحت‌الحمایه روسیه، یکسری حکومتهای طرفدار خود را روی کار آورد. این قبیل تغییرات تدریجی را که تاکنون در کشورهای باقی‌مانده از بلوک سابق شرق اتفاق افتاده، به انقلابهای رنگی تعبیر می‌کنند (عبدوس، ۱۳۸۶).

این درحالی‌است که برخی تحلیلگران انقلابهای رنگی را با بحران جانشینی کشورهای تازه استقلال‌یافته مرتبط می‌دانند. «به نظر می‌رسد روند تحولات در سه جمهوری قرقیزستان، گرجستان و اوکراین را می‌توان در چارچوب بحران جانشینی تحلیل کرد. اگر کارنامه نسل اول حاکمان این کشورها پس از اعلام استقلال آنها و روند انتقال قدرت در این جمهوریها به نسل دوم بررسی شود، می‌بینیم که در روسیه و آذربایجان بحران جانشینی مدیریت شده است، ولی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان بحران جانشینی روند دیگری پیدا می‌کند. در روسیه، یلتسین موفق شد تمهیداتی فراهم آورد و پوتین را جانشین خود نماید. در آذربایجان نیز حیدرعلی‌اف موفق شد با اجرای تمهیداتی پسرش الهام علی‌اف را جانشین خود نماید. در این کشورها بحرانهایی مشابه آنچه در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان پیش آمد، روی نخواهد داد. در این وضعیت اگر بعضی دولت‌ها بتوانند پیش‌بینی کنند که چه اتفاقی خواهد افتاد، می‌توانند از این تحولات به نفع خودشان استفاده کنند» (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

«به لحاظ نظری اعتقادی ندارم که هر آنچه در این منطقه روی داده است، نسخه پیچیده شده آمریکا است، بلکه فکر می‌کنم آمریکا از تحولاتی که در نتیجه تغییر نسل در این کشورها روی می‌دهد، به خوبی استفاده می‌کند. آمریکائیا با تحلیل و شناخت نظریه‌ها و منطق تحولات حتی می‌دانند که چه اتفاقاتی در حال وقوع است و از آن بهره‌برداری می‌کنند. در تحلیلی واقع‌بینانه باید پذیرفت که در تمامی این جمهوریها، بحران جانشینی

وجود دارد که اگر بتوانند آن را به گونه‌ای پشت سر بگذارند دوره گذار را تا حدودی با موفقیت طی کرده‌اند؛ و گرنه انقلاب‌های رنگین زرد، بنفش و نارنجی در همه کشورهای رخ می‌دهد» (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

جین شارپ و سیاست عدم خشونت

برخی سیاستمداران معتقدند انقلاب‌های رنگین در اروپای شرقی و آسیای میانه، به خصوص مبارزات جنبش‌های جوانان و دانشجویان، از بعد اندیشه‌ای و علمی تا حدودی تحت تأثیر اندیشه‌ها و آثار جین شارپ از نویسندگان و عالمان علم سیاست است. ایده‌های جین شارپ محور اصلی رهیافت عمل غیرخشونت‌آمیز بوده و عمدتاً در کتاب سیاست غیرخشونت‌آمیز منعکس شده است. شارپ روش‌های عمل غیرخشونت‌آمیز را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. روش اقناع و اعتراض

۲. روش‌های عدم همکاری

۳. روش مداخله غیرخشونت‌آمیز

بکار بردن این سه روش می‌تواند باعث تغییرات وسیعی برای دولت‌ها و مردم شود (اصطباری، ۱۳۸۵: ۲۹)؛ البته بررسی و نقد نظریات جین شارپ، خود بحثی جدا می‌طلبد که برای خارج نشدن از بحث نقش رسانه‌ها در انقلاب‌های رنگی، در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود و به ذکر همین نکته اکتفا می‌شود که کتاب‌های جین شارپ (مثل کتاب از دیکتاتوری به دموکراسی) به عنوان یک رسانه در همه کشورهای اروپای شرقی بویژه کشور صربستان دست به دست بین دانشجویان می‌گشت و مهم‌ترین خطوط آموزش وی در دفترهای جنبش مقاومت به صورت جزوه خلاصه شده بود.

حضور پررنگ رسانه‌ها، ویژگی برجسته انقلاب رنگی

تمامی دگرگونی‌های سیاسی که از آنها با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های پیوسته و همگون در علل و شکل تحولات هستند، نظیر:

تمامی آنها به جز قرقیزستان بدون استفاده از ابزارهای خشونت آمیز و طی راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند.

تمامی این تحركات با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند.

نقش دانشجویان و نهادهای غیردولتی (NGOs) در بروز آنها پررنگ بود.

دلیل اصلی وقوع انقلاب وجود خصوصیاتى چون اقتدارگرایی، فقدان چرخش

نخبگان، ناکارآمدی در حل مشکلات عمومی و عدم مقبولیت عمومی حکومت وقت بود و جرعه انقلاب به دنبال بروز خطایی از سوی حکومت، نظیر تقلب در انتخابات روشن شده بود.

تحركات انقلابی بطور مستقیم یا غیرمستقیم مورد حمایت آمریکا و اروپای غربی

بود (اصطباری، ۱۳۸۵: ۲۸).

همچنین به اعتقاد برخی صاحب نظران، برای تشریح ویژگیهای انقلاب رنگی، می توان

به چهار گزینه اشاره کرد که محتوای آنها را به ترتیب مسالمت جویی، جنبش گرایی، بهره گیری از امکانات نوین ارتباطی و استفاده از سرمایه خارجی شکل می دهد (پورسعید، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

به نظر نگارنده، در کنار تمام این ویژگیها، باید به ویژگی برجسته و نقش خاص رسانه های نوین و فناوریهای جدید اطلاعاتی نیز در شکل گیری این انقلابها توجه کرد. به جرأت می توان گفت رسانه ها نقش وصل کننده و ویژگیهای فوق را به همدیگر داشته اند (رسانه ها ارتباط بین احزاب، جنبشهای دانشجویی، بنیادها و سازمانهای غیردولتی و بویژه توده های مردم را با همدیگر تسهیل می کنند). چه بسا که فقدان همین حلقه کلیدی در رخدادهای ونزوئلا و بلاروس مانع به وقوع پیوستن انقلاب رنگی دیگری در این کشورها شد. درواقع با کنترل رسانه ها، مبارزه مخالفان و جنبشهای دانشجویی علیه هوگو چاوز و الکساندر لوکاشنکو در ونزوئلا و بلاروس به نتیجه نرسید.

انقلابهای رنگی

در این بخش به طور مختصر انقلابهای رنگی در کشورهای صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان و نقش رسانه ها و چگونگی تأثیر آنها بر پیروزی این انقلابها با ذکر نمونه هایی بررسی می شوند.

الف) انقلاب بولدوزر صربستان

نخستین نمونه‌ای که برای جنبشهای غیرخشونت‌آمیز در قرن ۲۱ مطرح می‌کنند، جنبش مقاومت یا اِتپور در صربستان علیه حکومت اسلوبودان میلوسوویچ است. اکتبر ۲۰۰۰ م. انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری صربستان با شرکت احزاب مختلف و زیر نظر ناظران بین‌المللی برگزار شد. مخالفان میلوسوویچ در ائتلاف «مخالفان دموکراتیک صربستان» گرد هم آمده بودند که از حمایت گروههای دانشجویی و سازمانهای غیردولتی در داخل و کشورهای اروپایی و امریکا در خارج برخوردار بودند.

دانشجویان با شعارهایی، چون «او تمام شد»، نقش مهمی در بسیج نیروی جوان برای مشارکت در انتخابات ایفا کردند. پس از ۱۰ روز حزب حاکم نتایج انتخابات را به نفع خود اعلام کرد. جمعیت خشمگین در بلگراد به خیابانها ریختند و علیه دولت به تظاهرات پرداختند و توده جمعیت به همراه بولدوزرهای کشاورزی محلی خود ساختمان پارلمان را به محاصره درآوردند. جنبش مقاومت غیرخشونت‌آمیز بعد از انتخابات تشدید شد و در نهایت به سقوط دولت میلوسوویچ منجر شد و رقیب وی کوشتونیتسا مراسم تحلیف ریاست جمهوری را به جای آورد (عبدوس، ۱۳۸۶) کوشتونیتسا در رادیو و تلویزیون که در کنترل مردم قرار گرفته بود با اعلام پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری مردم را به آرامش دعوت کرد و انقلاب نرم صربستان به پیروزی رسید؛ اما پیروزی این انقلاب بدون پوشش وسیع رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی در کنار حضور فعال نهضت مقاومت جوانان (اِتپور) و نهادهای غیردولتی و در نتیجه حضور توده‌های مردم در صحنه محقق نمی‌شد.

حضور فعال رسانه‌ها و اهمیت آنها در این انقلاب را از آنجا می‌توان درک کرد که نام این انقلاب را انقلاب بولدوزر هم گذاشته‌اند؛ بولدوزری که مردم با آن دیوارهای اداره مرکزی رادیو و تلویزیونی دولتی را خراب کردند.

از طرفی استفاده از SMS (شعارهایی چون «ما همچنان مراقب رفتار شما هستیم») و شبکه اینترنت در ارسال و انتقال پیامها و برقراری ارتباط با دیگر اعضای گروهها حاکی از نقش فعال رسانه‌ها و فناوریهای نوین ارتباطی در این انقلاب است.

درواقع جنبش مقاومت شعارهایی چون «کارش تمام است» و «وقتش رسیده» را علیه میلو سوویچ بر سر زبانها انداخت. دانشجویان عضو این جنبش، از طریق تلفن همراه و اینترنت، در شهرهای مختلف یوگسلاوی، شاخه‌هایی بدون ریاست، نامتمرکز و بدون خشونت تشکیل دادند (پور سعید، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

بطوری که وقتی مأموران میلو سوویچ دریافتند جنبش دانشجویی در حال ساماندهی یک مقاومت است، به یکی از اماکن ملاقات آنان حمله کردند و فریاد زدند: «این اینترنت لعنتی کجاست؟» آنها فکر می‌کردند با خراب کردن یک کامپیوتر در یک محل می‌توانند این شبکه گسترده ارتباطی را برای همیشه از بین ببرند (بارسقیان، ۱۳۸۶: ۳۱).

۵۳

قدرت مطالعات
نورم

نویسنده: دکتر علی گرانمایه پور

ب) انقلاب گل رز گرجستان

نقطه آغازین روز شمار تحول در گرجستان را می‌توان از زمان برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور در ۱۱ آبان ۱۳۸۲ ش. (۲ نوامبر ۲۰۰۳ م.) قرار داد. چهارمین انتخابات پارلمانی گرجستان به منظور انتخاب ۲۳۵ نماینده با حضور ۱۳۶۸ ناظر بین‌المللی و ۳۰۰ ناظر داخلی برگزار شد که همین مسئله حاکی از حساسیت برگزاری این دور از انتخابات بود.

با اعلام نتایج اولیه انتخابات از سوی کمیسیون مرکزی انتخابات، احزاب مخالف به نتایج اعلام شده اعتراض کردند؛ اما رئیس‌جمهوری گرجستان بی‌اعتنا به این مخالفتها فرمان تشکیل اولین جلسه پارلمان را صادر کرد. در جریان برگزاری این مراسم میخائیل ساآکشویلی و همراهانش با در دست داشتن شاخه‌ای گل رز وارد مجلس شدند و در طول سخنرانی ادوارد شواردنادزه با صدای بلند خواستار استعفا و خروج وی از پارلمان شدند. با آغاز درگیری و ورود نمایندگان مخالف و طرفدارانشان به مجلس، پارلمان به تصرف کامل مخالفان درآمد (کولایی، ۱۳۸۴: ۳۶).

به دنبال این رویداد، شواردنادزه حالت فوق‌العاده اعلام کرد، اما با مقاومت نیروهای مخالف و سقوط دیگر نهادها و ارگانهای دولتی، رئیس‌جمهوری ظرف ۴۸ ساعت مجبور به استعفا شد. کمیسیون مرکزی انتخابات نیز نتایج چهارمین دوره انتخابات پارلمانی را باطل

اعلام کرد. پس از برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری، میخائیل ساآکاشویلی با کسب ۹۶/۲۵ درصد آرا به ریاست جمهوری گرجستان انتخاب شد (همان: ۳۷).

حمیدرضا حافظی، کارشناس مسائل آسیای مرکزی و قفقاز، در کنار تمام متغیرهای تأثیرگذار بر دگرگونی‌های گرجستان و عوامل داخلی و خارجی، از جمله ترکیب ناهمگون ساختار اجتماعی گرجستان، تصور نادرست از حمایت احتمالی روسیه از شواردنادزه، تقلب در انتخابات، مقاومت‌های مردمی، بحران اقتصادی و نقش بنیاد سوروس در سازماندهی مخالفتها با همکاری جنبش دانشجویی کمارا و به مساعدت شبکه تلویزیونی روستاوی با پشتیبانی سفارت آمریکا در گرجستان اشاره می‌کند.

صحنه‌ای که در آن رقیب شواردنادزه، ساآکاشویلی تنها به سر کشیدن لیوان آب رئیس‌جمهوری کفایت کرد و با این عمل نمادین، پایان کار رئیس‌جمهوری را در برابر رسانه‌های جمعی اعلام کرد، در واقع گواه آشکار دیگری از حضور فعالانه و لحظه‌به‌لحظه رسانه در صحنه سیاست گرجستان و انقلاب گل سرخ آن است؛ البته گرجستانیها استفاده از رسانه‌ها را خیلی قبل‌تر از بروز جریانات سیاسی کشور آغاز کرده بودند، بطوری که قبل از سقوط شواردنادزه، جوانان و فعالان گرجی ایمیلی برای اتپورهای صربستانی ارسال کرده بودند با این مضمون: «دوستان عزیز! ما در اینجا در موقعیت پیش از انقلاب به سر می‌بریم. شما یک حکومت فاسد را با موفقیت از میان برداشتید. ما نیز همین را می‌خواهیم. آیا می‌توانید به ما بگویید چگونه این کار را انجام دهیم؟» (بارسقیان، ۱۳۸۶: ۳۱).

صربها هم انتقال پیام را آغاز کردند و فیلم «دیکتاتور را سرنگون کنید» پیترا آکرمان را که گزارش سرنگونی میلوسویچ بود، برای جوانان گرجی فرستادند. نمونه‌هایی چون رد و بدل ایمیل و استفاده از فیلم، تنها نمونه‌های کوچکی از تأثیر رسانه‌ها و فناوریهای روز اطلاعاتی بر شکل‌گیری انقلاب رنگی و صدور آن به کشورهای دیگر است.

ج) انقلاب نارنجی اوکراین

تحولات اوکراین که در نتیجه آن ویکتور یوشچنکو (یوشنکو) با کسب ۵۲ درصد آرا به ریاست جمهوری اوکراین انتخاب شد و رهبری انقلاب نارنجی را به دست گرفت، از ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴م. شروع و تا ۲۶ دسامبر همان سال به طول انجامید (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

شاید بعد از ایفای نقش مهم این کشور در فروپاشی اتحاد شوروی در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ م. به همراه رؤسای جمهوری روسیه و روسیه سفید بتوان مهم‌ترین رویداد این کشور را وقوع جنبش یا به اصطلاح انقلاب نارنجی در ماه‌های اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۰۴ م. دانست که در جریان آن ویکتور یوشچنکو توانست بر رقیب خود ویکتور یان کوویچ غلبه نماید و به عنوان رئیس جمهوری اوکراین انتخاب شود (کولای، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

در دوم آذر ماه ۱۳۸۳ ش. متعاقب برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و اعلام پیروزی ویکتور یانو کوویچ با احراز ۴۹/۵۸ درصد آرا، اپوزیسیون داخلی و ناظران بین‌المللی (بویژه ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا) موارد عدیده‌ای از تخلف را در جریان رأی‌گیری اعلام کردند. این درحالی بود که ناظران اعزامی از کشورهای مشترک‌المنافع برغم وجود تخلفات زیاد، روند برگزاری انتخابات را قانونی اعلام کردند. حمایت کرملین از یانو کوویچ بطور جدی دنبال می‌شد و در همین رابطه، ولادیمیر پوتین پیش از برگزاری انتخابات دو بار به کیف سفر کرد. به دنبال این رویداد، جمعیتی حدود دویست هزار تن در خیابانهای کیف تحصن کرده، خواهان اعلام پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات شدند. همچنین برای نخستین بار در خیابان‌های کیف طرفداران یوشچنکو علیه روسیه شعار دادند. درنهایت، با رأی دادگاه عالی اوکراین به بطلان انتخابات ریاست جمهوری و برگزاری مجدد انتخابات در اوکراین، پیروزی ویکتور یوشچنکو با کسب ۵۲/۲۱ درصد آرا قطعی شد (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۵ - ۱۰۴).

از آنجایی که رنگ شاد به عنوان سمبل طرفداری از یوشچنکو به صورتهای مختلف (روبان، شال گردن، پرچم، بازوبند و ...) توسط مردم استفاده شد، انقلاب نرم اوکراین به انقلاب نارنجی معروف شد.

عوامل متعددی در حضور توده‌های مردم با وجود سرمای شدید و جنبش نافرمانی مدنی آنها نقش داشت؛ از جمله این عوامل می‌توان به نقش رسانه‌های جمعی، مانند پخش زنده اخبار اشاره کرد.

بطور کلی، «ایجاد شبکه تلویزیونی همسو به عنوان ابزار خط‌دهی و هدایت افکار عمومی نسبت به دیدگاههای مخالف تأثیر قابل توجهی در بسیج و خط‌دهی به افکار

عمومی داشت. اطلاع‌رسانی وسیع و گسترده شبکه‌های خبری غربی (بی.بی.سی، سی.سی.ان.ان یورونیوز) در خصوص انتشار اخبار مخالفتها به نفع یوشچنکو و بزرگ‌نمایی آن علیه حکومت بود که در این راستا، یورونیوز نقش اول را ایفا می‌کرد. همچنین کانال ۵ اوکراین در سایتهای اینترنتی مصادیقی از جنگ روانی آمریکا و اروپا علیه جناح روس‌گرا را به نمایش می‌گذاشت» (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

همچنین، «بهره‌گیری از اینترنت و استقبال شدید جوانان از اینترنت و کافی‌نتهای متعدد، نقش زیادی در بسیج فعالان جوان به جنبش نارنجی داشت» (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

د) انقلاب گل لاله قرقیزستان

بعد از انقلاب مخملی گرجستان و انقلاب نارنجی اوکراین، نوبت به قرقیزستان رسید. این بار نیز همانند موارد گذشته اعتراضات از انتخابات شروع شد و مردم به خیابانها ریختند تا به نتایج انتخابات اعتراض کنند (عبدوس، ۱۳۸۶).

البته، انقلاب گل لاله در قرقیزستان از آن زمان جدی شد که مخالفان آقایف، رئیس‌جمهوری وقت قرقیزستان، مدتی قبل از انتخابات پارلمانی ۲۷ فوریه ۲۰۰۵م. نسبت به احتمال تقلب در این انتخابات هشدار داده بودند؛ اما این اتفاق افتاد. مخالفان می‌گفتند آقایف می‌خواهد با انتصاب اعضای پارلمان راه را برای تغییر قانون و رئیس‌جمهوری شدن خودش برای بار سوم هموار کند. بعد از پایان دور دوم انتخابات در ۱۳ مارس، سازمان امنیت و همکاری اروپا روند برگزاری انتخابات را همراه با نقایص فراوان توصیف کرد؛ اگرچه سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نزدیک به روسیه رأی‌گیری را آزادانه خواند (شجاعی، ۱۳۸۶: ۳۴).

اعتراضات مردمی آغاز شد. آقایف که انتظار چنین مخالفت‌هایی را داشت، از قبل طرفداران خود را در شهرستانها به پایتخت آورده بود و به آنها یادآور شده بود که از دولت حمایت کنند؛ اما در عمل این شیوه جواب نداد (عبدوس، ۱۳۸۶).

۱۸ مارس اولین اعتراضها به نتایج انتخابات در شهرهای جنوبی آغاز شد و زیر فشار شدید، دستور بررسی تخلفات احتمالی صادر شد. بالاخره روز ۲۴ مارس در جریان اولین تظاهرات بزرگ مخالفان در بیشکک مردم به ساختمان اصلی دولت حمله کردند و با مقاومت جدی روبرو نشدند و دولت قرقیزستان به راحتی سقوط کرد. چهارم آوریل بیانیه استعفای آقایف در پارلمان قرائت شد و قورمان باقیف با وعده تغییر قانون اساسی در انتخابات جولای ۲۰۰۵ م. پیروز شد. خیزش مردم را به علت همزمانی با فصل بهار انقلاب گل لاله نامیدند (شجاعی، ۱۳۸۶: ۳۴)

همانند انقلابهای قبلی، رسانه‌های گروهی در این انقلاب نیز نقش ویژه‌ای ایفا کردند؛ از جمله می‌توان به چاپ عکسهایی از کاخ مجلل در دست احداث آقایف کمی قبل از انتخابات اشاره کرد که باعث خشم مردم شد و یا روزنامه‌هایی که کمک مالی خود را از آمریکا دریافت می‌کردند. همچنین رادیو اروپای آزاد نمونه دیگری از تأثیر رسانه‌ها و نقش آنها در شکل‌گیری انقلاب رنگی در قرقیزستان است. این رادیو بطور مرتب از وابستگان به آمریکا و قرقیزستان حمایت می‌کرد (همان).

جدول انقلابهای رنگی

ردیف	نام انقلاب	نام کشور	سال وقوع	توضیح
۱	انقلاب بولدوزر	صربستان	۲۰۰۰ م.	انقلاب پیروز شد و به دیگر کشورهای اروپای شرقی صادر شد.
۲	انقلاب گل رز	گرجستان	۲۰۰۳ م.	انقلاب پیروز شد
۳	انقلاب نارنجی	اوکراین	۲۰۰۴ م.	انقلاب به نتیجه رسید و پیروز شد.
۴	انقلاب لاله ای	قرقیزستان	۲۰۰۵ م.	انقلاب پیروز شد.
۵	انقلاب سبز	لبنان	۲۰۰۵ م.	همچنان ادامه دارد.
۶	انقلاب سفید	بلاروس	۲۰۰۶ م.	انقلاب به نتیجه نرسید.
۷	انقلاب آبی	کویت	۲۰۰۵ م.	انقلاب پیروز شد
۸	انقلاب انگوری	مولداوی	۲۰۰۶ م.	انقلاب شکست خورد.
۹	انقلاب بی‌رنگ	ونزوئلا	۲۰۰۶ م.	انقلاب به نتیجه نرسید.

جهانی‌شدن، رسانه و تأثیر آن بر انقلاب‌های رنگی

یکی از مؤلفه‌های اصلی جهانی‌شدن، رسانه‌ها و فناوریهای نوین ارتباطی-اطلاعاتی است و پیامدهای آن در عرصه سیاست کشورها گواه تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌گیری جریان‌های چگون انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و نقش آنها در صدور این جریان‌های سیاسی بدون خشونت به دیگر نقاط جهان است. در ادامه این تأثیرگذاری می‌توان به انتخابات اخیر برمه، کنیا، زیمبابوه و رخدادهای تبت که همچنان هم ادامه دارد، اشاره کرد. از یک منظر و مطابق آنچه که از پیامدهای رسانه‌های الکترونیکی جدید مطرح است، جهان وارد عصر دوم رسانه‌ها شده است که برخلاف دوره مدرن و عصر اول رسانه‌ها، آینده آن بطور کامل قابل پیش‌بینی نیست؛ زیرا عصر دوم رسانه‌ها که در آن بحث رسانه‌های الکترونیکی جدید، حاکمیت دارند و اطلاعات حرف آخر را می‌زنند، پدیده‌ها کمتر قابل پیش‌بینی شده‌اند (جنگ نرم ۲، ۲۸۸:۱۳۷۷).

در حال حاضر، «پیشرفت سیستم‌های ارتباطی جدید دنیایی را پدید آورده است که در آن ویژگیهای مکان و فردیت همواره از طریق شبکه‌های ارتباطی منطقه‌ای و جهانی بازنمایی و دوباره تفسیر می‌شوند؛ اما وابستگی این سیستمها به فراسوی این موارد می‌رود. زیرا برای احتمال سازماندهی عمل سیاسی و اعمال قدرت سیاسی در فواصل دوردست بنیادی تلقی می‌شوند.» (دیبرت، ۱۹۹۷).

علاوه بر این، ملتها، مردم و سازمانها به وسیله انواع جدید ارتباطات در مرزهای کشورها به یکدیگر متصل هستند. انقلاب دیجیتالی در میکروالکترونیک، فناوری اطلاعات و در رایانه‌ها موجب برقراری تماسهای تقریباً آنی در سراسر جهان شده، که همراه با فناوری تلفن، تلویزیون، کابل، ماهواره و حمل‌ونقل با هوایمای جت، ماهیت ارتباطات سیاسی را بطور چشمگیری دگرگون کرده است. پیوند عمیق میان «محیط فیزیکی»، «موقعیت اجتماعی» و سیاست که مشخصه بیشتر کانونهای سیاسی از دوران ماقبل مدرن تا مدرن بود، از هم گسیخته است (هلد و مک‌گرو، ۲۱:۱۳۸۲).

مهم‌ترین تأثیرات سیاسی فناوریهای ارتباطی-اطلاعاتی تضعیف دولتهای ملی، اشاعه اطلاعات سیاسی و درگیرسازی مدنی یا مشارکت سیاسی افراد و گروههاست. در حقیقت،

فناوریهای نوین ارتباطی و اطلاعاتی، موتور اصلی جهانی شدن بود و تمام ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. شاید هیچ تحولی را در عصر حاضر نتوان سراغ گرفت که از حیث ایجاد تغییر در حیات سیاسی و اجتماعی بتواند با این فناوریها برابری کند. کنترل اطلاعات در عصر جدید اهرم اصلی قدرت بازیگران جهانی، ملی و محلی است (سردارنیا، ۱۰۴: ۱۳۸۶)؛ اهرمی که در انقلابهای رنگی در اختیار بنیاد سوری و سازمانهای غیردولتی و جنبشهای دانشجویی قرار گرفت و رهبران احزاب و جنبشها بیشترین بهره را از آن بردند.

در حال، فرایند جهانی شدن را معمولا در چهار حوزه فناورانه، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بررسی می کنند. انقلاب صنعتی سوم که در پایان قرن بیستم رخ داد تحولاتی اساسی در حوزه ارتباطات و اطلاعات به همراه آورد. فناوری اطلاعات شامل شبکه های رایانه ای، اینترنت و فضای اطلاعاتی (سایبر)، امکان انتقال سریع و پردازش اطلاعات را فراهم آورده و کیفیت اطلاعات قابل حصول را به گونه ای انقلابی دگرگون ساخته است (ابو، ۱۳۸۵: ۱) می توان گفت به مدد رسانه های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، جهان به دهکده ای مبدل شده که اطلاعات و رسانه ها، سیستمهای عصبی و اجزای این دهکده را به هم متصل ساخته است. این فناوریها شامل اینترنت، ماهواره، تلفن همراه، تلویزیونهای کابلی، کامپیوترهای خانگی و ویدئو هستند (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

در پاسخ به این پرسش که چگونه می شود مردم کشوری بدون بهره گیری از ابزارهای خشونت آمیز ساختارهای سیاسی کشور خود را تغییر دهند، می توان به تأثیر جهانی شدن و نوع ارتباطات جدید اشاره کرد؛ زیرا «این وضعیت جدید بیش از هر چیز مولود تحولات منبعث از روند جهانی شدن و جایگاه تغییر یافته دولتهای اقتدارگرا در این روند است. دولتها همگی متأثر از جهانی شدن هستند. دولتهای اقتدارگرا که تا امروز با بهره گیری از سرکوب خشونت آمیز مخالفان، همسان سازی توده ها و به انزوا کشیدن مخالفان و انکار رقیب و برگزاری انتخابات صوری خود را سر پا نگه داشته اند، با جهانی شدن از کاربرد عوامل فوق برای پیشبرد اهداف خود بازمانده اند» (اصطباری، ۱۳۸۶: ۲۸)

جهانی‌شدن، قدرت دولتها را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تا حد زیادی کاهش داده است و قدرت دولت ملی تحت تأثیر نهادها و فرایندهای دیگر قرار گرفته است (علوی، ۱۳۸۵: ۳۱).

از سوی دیگر، دولتهای اقتدارگرا نیز با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین همچنان درصدد انکار گفتمان رقیب برمی‌آیند؛ اما چون تنوع ابزارهای رسانه‌ای به خودی خود آزادی مخاطب را در انتخاب رسانه موجب می‌شود، دولت اقتدارگرا توفیق چندانی در استفاده از رسانه برای تحمیل گفتمان خود بر جامعه نخواهد داشت. بدین ترتیب جهانی‌شدن راههای تقابل بین دولت اقتدارگرا و مخالفانش را تنوع بخشیده است. براین اساس است که پیش از وقوع انقلابهای رنگین، برخی از نظریه‌پردازان از تحول در ماهیت انقلاب در عصر جهانی‌شدن خبر داده بودند. انقلابهای رنگی تجلی این تحول هستند (اصطباری ۱۳۸۶: ۲۸).

انقلاب رنگی بیش از هر چیز، امکانات نوینی را که روند جهانی‌شدن در اختیار بشر امروز نهاده، به خدمت می‌گیرد. بر این اساس، در دنیای جهانی‌شده کنونی، مسئله مرکزی، تأثیر بر افکار عمومی است و حلقه مرکزی برای این تأثیر، رسانه‌های جمعی و ارتباطات جهانی است و جهانی‌شدن این امکان را به وجود آورده که شبکه ارتباطات، تبدیل به عمل جمعی و حرکت جمعی شود. به این معنا، انقلابیون پست‌مدرن از فراگرد جهانی‌شدن سود می‌جویند. آنان ماهرانه با امکانات تکنولوژی و ارتباطات، مانند اینترنت آشنایی دارند. سایتهای انتقادی را علیه رژیم سازمان می‌دهند، پیامهای کوتاه را از طریق تلفنهای همراه رد و بدل می‌کنند و مرتب قرارهای جدید می‌گذارند. آنها همچنین می‌دانند که چگونه از تلویزیون که تأثیر همگانی گسترده‌ای دارد، به بهترین شکل استفاده کنند.

کارکرد مهم رسانه‌های نوین که کنترل آنها بسیار دشوار است، تأثیر بر افکار عمومی و بسیج آن است؛ به گونه‌ای که به واسطه این رسانه‌ها، نوعی فضای عمومی شکل می‌گیرد و بسیاری از افراد، بدون آنکه یکدیگر را ببینند و تبادل نظر کنند، مانند یکدیگر فکر و در نتیجه مانند یکدیگر نیز عمل می‌کنند. بر این اساس، از طریق تولید پیام، شعار و اندیشه به

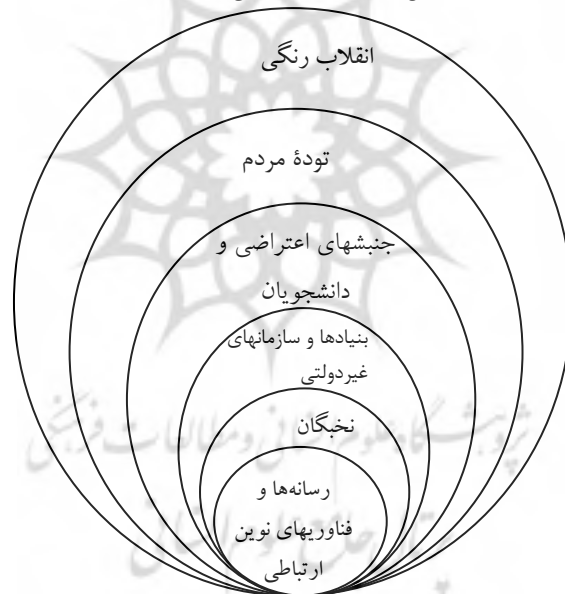
شیوه‌ای هنری و از طریق تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورات دستکاری و بسیج می‌شوند و در نهایت، فعالیت سیاسی، این امکان را می‌یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود. در این صورت دیگر مانند گذشته، نیازی نیست که برای تبدیل افکار عمومی به نیروی اجتماعی و تغییر اوضاع سیاسی، به اهرمی مانند حزب سیاسی متوسل شد و اگر این تغییر در افکار عمومی پیدا شود، مردم در بزنگاه تاریخی، خودشان راه را باز می‌کنند و احتیاجی به اعمال نیرو، فشار و زور از طریق اهرمهای جدا از مردم وجود ندارد (پورسعید، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۰۹).

۶۱

قدرت مطالعات

نویسنده: دکتر علی گرانمایه پور

نمودار چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌گیری انقلاب رنگی



بنیادها، نهادهای ملی و کاربرد رسانه

«با توجه به مسائل مرتبط با جهانی‌شدن و پیدایش جامعه مدنی، نهادهای مدنی جهانی از جمله نهادهای غیرحکومتی از طریق اینترنت و در فضای سایبر به یکدیگر پیوسته‌اند و صدای دیگران را به گوش افکار عمومی جهانی می‌رسانند.» (علوی، ۱۳۸۵: ۲۰).

به عبارت دیگر، «با وقوع انقلاب ارتباطات در ربع آخر قرن بیستم، نوعی جامعه اطلاعاتی و شبکه‌ای شکل گرفته است که نقاط اتصال این شبکه‌ها را گروه‌ها و نهادهای مدنی، سازمانهای بین‌المللی غیردولتی، جنبشهای اجتماعی و سیاسی، فعالان سیاسی، گروههای مخالف حکومت و دولت‌ها شکل می‌دهند و این نقاط از طریق اطلاعات و اخباری که در شبکه جریان می‌یابد، به هم متصل می‌شود.

برخی اندیشمندان ترجیح می‌دهند در عصر جدید و جامعه شبکه‌ای از حاکمیت اجتماعی گروههای مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درون‌ملی و فراملی به جای حاکمیت سیاسی دولت‌ها صحبت کنند. روبرت لاتام، حاکمیت در جهان امروز را از آن گروههای اجتماعی و سیاسی میداننده دولت‌ها. گروههای اجتماعی و سیاسی و سازمانهای غیردولتی در شبکه ارتباطات جهانی می‌توانند حاکمیت دولت‌ها را به چالش بکشند» (Latham, 2000.:8)

جنبشهای مدنی، فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان جزئی از جامعه مدنی جهانی‌اند (جنبش زنان، جوانان، مهاجران و غیره). اینترنت و فضای اطلاعاتی سایر موجب پیوند نهادهای مدنی ملی به یکدیگر شده است و سازمانهای غیرحکومتی صدای اقلیتها و سایر گروههای در حاشیه را به گوش افکار عمومی جهان می‌رسانند (علوی، ۱۳۸۵: ۲۹).

در تشریح و تأیید این بحث در مورد حضور سازمانهای غیردولتی و جنبشهای مدنی و شهروندی، می‌توان از نقش فعال چهار بنیاد سورو، بنیاد NED، بنیاد ویلسون و کارنگی، بویژه نقش رسانه‌ای این سازمانها در فعال کردن نهادهای مدنی داخل کشورها، جنبشهای اجتماعی، سیاسی و فعالان مستقل اجتماعی و مخالف حکومتها و تأثیر آنها در شکل‌گیری انقلابهای رنگی نام برد.

این بنیادها با در اختیار داشتن شبکه وسیعی از رسانه‌های جمعی و فعال‌سازی فناوریهای نوین در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی و اتحاد شوروی سابق، در کنار کمکهای مالی به گروهها و فعالان سیاسی این کشورها زمینه را برای انقلابهای نرم و مخملی فراهم کردند.

هرچند رئیس بنیاد سوروس (فعال‌ترین بنیاد از میان بنیادهای ذکر شده) و رئیس مؤسسه جامعه باز، خود مدعی است که در انقلابهای رنگی نقشی نداشته است؛ اما این نکته هم قابل انکار نیست که این بنیاد در کنار بنیاد رسانه‌ای رابرت مردوخ (یا مرداک) دومین سازمان رسانه‌ای جهان است که بیشترین شبکه‌های تلویزیونی، خبرگزاریها، خبرنامه‌ها و روزنامه‌ها را در سطح جهان مدیریت و هدایت می‌کند. این مدیریت و هدایت گاه صورتی آشکار دارد و گاه با واسطه و به صورت نهان انجام می‌گیرد. همچنین فعالیت رسانه‌ای مردوخ آشکار است و جسورانه در اداره و خرید شبکه‌های بزرگی چون فاکس نیوز تا الجزیره و حتی رسانه‌های آسیای دور ظاهر می‌شود (عرفانی، ۱۳۸۶: ۸).

۶۳

قدرت مطالعات

نویسنده: دکتر علی گرانمایه پور

بنیاد سوروس از طریق سایتهای اینترنتی، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، طرحهای آموزشی، کتابها و موسسات غیردولتی در کشور قزاقستان و قرقیزستان زمینه‌های شکل‌گیری دموکراسی را فراهم می‌سازد.

این بنیاد در بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی نمایندگی فعال دارد. روند کاری بنیاد سوروس به این شکل است که این بنیاد مرکزی مطالعاتی را در کشورهای مختلف فعال کرده، از مطبوعات حمایت می‌کند و با استفاده از امکانات زنجیره‌ای متنوع و بسیار گسترده رسانه‌ای، سررشته تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها و ملتها را به دست می‌گیرد؛ بطور مثال، بنیاد سوروس جهت براندازی شواردنازه حدود ۵۰۰ هزار دلار در شبکه روستاوی ۲ که نقش برجسته‌ای در انقلاب مخملی گرجستان داشته سرمایه‌گذاری کرد تا از این طریق ضمن تشویق مردم به شورش و آموزش لازم، آنها را برای رسیدن هرچه زودتر به انقلاب نزدیک نماید (همان: ۹).

همچنین بنیاد NED نیز که نام کامل آن بنیاد ملی برای دموکراسی است کمکهای خود را با هدف ارتقای دموکراسی بین سازمانهای خصوصی و نهادهای اجتماعی توزیع می‌کند. از سوی دیگر، بنیاد ویلسون نیز با اینکه در حیطه تحقیقاتی در ایالات متحده فعال است، محققان را برای دوره‌های تحقیقاتی به واشنگتن دعوت می‌کند و همچنین بورسی ۹ ماهه به اساتید، مقامات دولتی و روزنامه‌نگاران ارائه می‌دهد.

بطور کلی، این بنیادها بویژه بنیاد سوروس از طریق سایتهای اینترنتی، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، طرحهای آموزشی، کتابها و مؤسسات غیردولتی زمینه‌های شکل‌گیری دموکراسی را فراهم می‌سازد.

همچنین جنبشهای اُتپور در صربستان، پورا در اوکراین، کمارا در گرجستان، زوبر در بلاروس و دیگر فعالان بطور گسترده‌ای از طریق رسانه‌های متنوع و فناوریهای نوین اطلاعاتی با هم در ارتباط بودند.

اینترنت و انقلابهای رنگی

به دلیل نقش گسترده اینترنت به عنوان یکی از فناوریهای نوین ارتباطی در شکل‌گیری انقلابهای رنگی در این بخش بطور مستقل به آن پرداخته می‌شود. همان‌طور که قبلاً در کنار تشریح انقلاب رنگی صربستان ذکر شد، مأموران دولتی به دنبال اینترنت می‌گشتند تا با خراب کردن آن، ارتباط احزاب و جنبشهای جوانان را قطع کنند. اینترنتی که با اتصال گروهها به هم و رد و بدل پست الکترونیکی باعث صدور انقلاب به دیگر کشورها شد.

شاید بتوان اذعان کرد که اینترنت، امروزه جای نوارها و اعلامیه‌های چاپی را گرفته و به ابزاری مؤثر و گسترده برای مبارزات سیاسی و جنگهای رسانه‌ای تبدیل شده است (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۲۷۶).

به اعتقاد کارشناسان علوم سیاسی، حضور اینترنت در یک قالب سیاسی از دو طریق اصلی صورت گرفته است. از یک سو اینترنت به شکل فزاینده‌ای به وسیله نهادهای سیاسی متعارف، مانند دستگاههای دولتی و احزاب سیاسی مورد استفاده قرار گرفته؛ اما از سوی دیگر در ارتباطات اینترنتی اشکال جدیدی از سازمانها و تعاملات سیاسی امکان ظهور یافته است.

امروزه دولتها و احزاب سیاسی به شکلی روزمره از اینترنت به عنوان ابزاری برای تعامل با موکلان خود از خلال وبسایتها، پست الکترونیکی و گاهی اوقات بحث و گفت‌وگو استفاده می‌کنند. آنها به کمک این ابزار به انتشار اطلاعات و تبلیغات می‌پردازند، افکارسنجی می‌کنند و در فعالیتهای انتخاباتی وارد می‌شوند. اینترنت برای دولتها و احزاب

دارای فواید بالقوه بسیاری است؛ زیرا ابزاری برای گردآوری پیامها از سراسر کشور فراهم می‌آورد (باکلو و دولوتیز، ۱۳۸۶: ۱۲).

به اعتقاد مانوئل کاستلز، بازیگران سیاسی از طریق رسانه‌ها در بازی قدرت حضور دارند و از آنجا که اطلاعات و ارتباطات، عمدتاً از طریق شبکه جهانی اینترنت و ماهواره‌ها و خبرگزاریها صورت می‌گیرد، بازی سیاسی، به نحو فزاینده‌ای در فضای رسانه‌ها صورت می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۵۱).

بطور کلی، به اعتقاد پیا نوریس، اولاً، اینترنت ممکن است به آگاه‌سازی، سازماندهی، بسیج و درگیری‌سازی مدنی افراد و گروه‌های به حاشیه رانده شده، جوان‌ترها و اقلیتهای سیاسی منجر شود. ثانیاً، می‌تواند در اشاعه ارزشهای سیاسی دموکراتیک از قبیل مشارکت، آزادی بیان، تساهل، عدالت و غیره تأثیرگذار باشد و در نهایت اینترنت به مثابه تریبونی برای احزاب و گروه‌های سیاسی معترض و اقلیت می‌تواند به تضعیف حکومت‌های اقتدارگرا و گسترش دموکراسی کمک کند.

بنابراین رسانه‌های نوین و از آن جمله اینترنت، پادزهر آزادی را به چهار گوشه جهان اشاعه می‌دهند و با انعکاس واقعیتها و اطلاعات سیاسی و بیدارسازی سیاسی، می‌توانند به دموکراسی در سطح جهان سرعت بخشند؛ همان‌طور که آلفرد سووی وسایل خبری را کلید دموکراسی نامیده است.

همچنین گراس من، پست الکترونیک، کنفرانسهای اینترنتی، تریبونهای اینترنتی و ماهواره‌ها را از مصادیق تله دموکراسی می‌داند. به عبارت دیگر، اهمیت فناوریهای نوین، به اندازه‌ای زیاد است که برخی برای آن، واژه تله دموکراسی یا دموکراسی از راه دور را بکار می‌برند. درواقع، اینترنت به عنوان تریبون می‌تواند با شرایط گفت‌وگوی مطلوب و ایده‌آل مورد نظر یورگن هابر ماس در حوزه عمومی سازگار باشد (سردارنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

تأثیر رسانه‌ها بر حکومت و دولت

برخی معتقدند رسانه‌های نوین (ماهواره‌ها و اینترنت) بزرگ‌ترین چالشگر و تهدیدکننده اقتدار دولتهای ملی و بدترین کابوس دیکتاتورهاست.

امروز دورانی را سپری می‌کنیم که در سایه پیشرفتهای چشمگیر در زمینه فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی، مرزهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیار آسیب‌پذیر شده است و دولتهای ملی نمی‌توانند تنها به توجیه‌های وستفالیایی، چون استقلال دولت در امور داخلی و خارجی تکیه کنند و با این استدلال، با چالشهای سیاسی از ناحیه بازیگران فراملی روبرو نشوند (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۶)؛ زیرا فناوریهای اطلاعاتی، دارای مرکز و رأس نیست و گروهها و فعالان سیاسی می‌توانند از هر نقطه اتصال وارد شبکه شوند و افکار عمومی جهانی را علیه رژیمهای اقتدارگرا بسیج کنند (همان: ۱۰۸).

در واقع، دیگر نمی‌توان دولتهای ملی را به سادگی به عنوان جایگاه قدرت سیاسی مؤثر تلقی کرد - نیروها و مؤسسات گوناگون در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در قدرت سهیم هستند و با دولت مبادله دارند. علاوه بر این، اندیشه سرنوشت یک جامعه سیاسی - یک جمع خودمختار - را دیگر نمی‌توان در داخل مرزهای یک دولت ملی منفرد به تنهایی و بطور معناداری مشخص کرد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

همچنین پیتر فردیناند معتقد است اینترنت به وضوح یک تهدید استراتژیک درازمدت قابل توجه برای رژیمهای اقتدارگراست؛ تهدیدی که این‌گونه رژیمها را از مقابله مؤثر ناتوان می‌سازد. قبل از شکل‌گیری انقلابهای رنگی در کشورهای اروپای شرقی نیز می‌توان شاهد تأثیر این رسانه و ناتوانی رژیمها در مهار آنها بود.

به عبارت دیگر، با پیدایش جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی، گونه‌های قدیمی سانسور منسوخ گشته، حاکمیت دولت بر رسانه‌های تازه ارتباطی و سانسور محتوای رسانه‌ها به گونه‌ای چشمگیر دشوار شده است. ماهواره‌ها، اینترنت و وبسایتهای خبری و گروههای سیاسی مجازی، کمتر قابل کنترل است. این فضای دیجیتالی و الکترونیک، همچون فضایی تمرکززدایی شده و آزاد است که هیچ ساختار اقتدارگرایی نمی‌تواند در آن نهادینه شود؛ زیرا نه مرکز ویژه‌ای دارد و نه مالک و دارنده‌ای خاص (Sassen, 2000: 22).

آلوین تافلر معتقد است، دوران تازه به انقلاب انفجار آمیز سیاسی در جوامع اقتدارگرا و استبدادی خواهد انجامید. از دید او، انقلاب ارتباطات با گسترش آگاهیهای سیاسی و

اجتماعی، زمینه را برای بررسی چند و چون مشروعیت رژیمهای اقتدارگرا آماده خواهد کرد و این حکومتها را متزلزلتر خواهد ساخت (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

اخبار جهانی به درون ملت‌هایی که تحت استیلای رژیمهای اقتدارگرا هستند، انتقال داده می‌شود و این اخبار با اخبار تحریف‌شده از سوی حکومتها برخورد می‌کند و در نتیجه اعتبار و مقبولیت چنین رژیم‌هایی را تضعیف و ناآرامیها را تشویق می‌کند؛ بنابراین دولتها نمی‌توانند با استناد به اقتدار سیاسی خود، به سرکوب منتقدین و حرکتهای دموکراتیک اقدام کنند (همان).

بازیگران فراملی، از طریق فناوریهای ارتباطی و وبسایتهای سیاسی خود در شبکه اینترنت و ماهواره‌ها، شرایط را برای انقلابی کردن فضای سیاسی جامعه و تقویت جامعه مدنی آماده می‌سازند و به تبع آن رژیمهای اقتدارگرا روزه‌روز به منظور دست کشیدن از کنترل تمامیت‌خواهانه جامعه تحت فشار قرار می‌گیرند (Ferdinand, 2000:19)

«جوامع سیاسی را دیگر نمی‌توان به‌سادگی «حوزه‌های متمایز» یا فضاهای سیاسی خودمحمصور یا منزوی تلقی کرد (البته اگر آنها بتوانند، به هر قیمتی این کار را انجام می‌دهند)، جوامع سیاسی درگیر ساختارهای پیچیده نیروها، روابط و شبکه‌های دارای وجوه اشتراک هستند، حتی نیرومندترین آنها - از جمله نیرومندترین دولتها - از تأثیرات شرایط و فرایندهای متغیر سنگربندی منطقه‌ای و جهانی دور نمی‌مانند؛ حتی در مواردی که حق حاکمیت هنوز دست نخورده به نظر می‌رسد، دولتها دیگر بر آنچه در درون محدوده‌های قلمروی خودشان رخ می‌دهد کنترل انحصاری ندارند» (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

از طرفی، با وجود اینکه جهانگرایان نتیجه‌گیری می‌کنند که جهانی‌شدن موجب تضعیف توانایی دولت ملی در جهت عمل مستقل برای اعلام و پیگیری هدفهای سیاسی داخلی و بین‌المللی می‌شود، قدرت و نقش دولت ملی قلمروگرا در حال دگرگون شدن است. شکاکان یا مخالفان جهانی شدن ادعا می‌کنند، قدرت سیاسی در حال تجدید آرایش است (همان).

مانوئل کاستلز معتقد است هنوز دولتها بر رسانه‌های مهم کنترل دارند، ولی دولتها قدرت پیشین خود را در جهت نظارت بر رسانه‌ها از دست داده‌اند. علاوه بر این، رسانه‌های وابسته به دولت هم ناگزیر هستند به منظور حفظ اعتبار خود نزد مخاطبان، تا حدی استقلال

خود را حفظ کنند. دولتهای اقتدارگرا، برای سانسور و مقابله با رسانه‌های نوین جهانی توان زیادی ندارند و بطور کلی، رژیمهای اقتدارگرا بازنده جنگ با رسانه‌ها هستند (کاستلز، ج ۲، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت، با توجه به نظرات کارشناسانه متخصصان علوم سیاسی و علوم ارتباطات دیگر نمی‌توان رسانه‌ها را مانند سابق به دارا بودن چند نقش کلیشه‌ای، از جمله سرگرمی، انتقال فرهنگ و یا اطلاع‌رسانی صرف محدود کرد؛ بلکه همان‌طور که برخی معتقدند، «رسانه‌های نوین ارتباطی (ماهواره‌ها و بویژه اینترنت) بزرگ‌ترین چالشگر و تهدیدکننده اقتدار دولتهای ملی و بدترین کابوس دیکتاتورهاست.» (Sussman, 2000, :53).

ویژگیهای رسانه‌های نوین و مخاطبان

پیشرفتهای فناوری در عرصه ارتباطات در ربع آخر سده بیستم، آن اندازه مهم بوده که برخی از جایگزینی جنگهای اطلاعاتی به جای جنگهای نظامی یاد کرده‌اند. در عصر وقوع جنگهای اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و محتوای پیام آنها، مهم‌ترین تسلیحات مورد استفاده است (صدوقی ۱۳۸۱: ۳۵).

تسلیماتی که در صورت استفاده در مکان و زمان صحیح و مناسب، می‌توانند مردم را به صحنه سیاست و مشارکت بیاورند؛ همان‌طور که در انقلابهای رنگی توده‌های مردم و مخاطبان رسانه‌ها را در کشورهای صربستان، گرجستان، اوکراین و تغییرات نرم در دیگر کشورها به صحنه کشاند.

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای فناوریهای نوین ارتباطی در عصر حاضر از نظر مارشال مک‌لوهان، سیاسی شدن و تشدید آگاهیهای سیاسی و اجتماعی انسانهاست (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۳۲). زیرا فناوریهای نوین آگاهی و بیداری سیاسی مخاطبان را بیشتر کرده است.

بازتاب اخبار و رویدادهای مربوط به نقص حقوق بشر، شکنجه و سرکوب فعالان سیاسی، منتقدان و مخالفان به دست رژیمهای اقتدارگرا، نیمه دموکرات و حتی

دموکراتیک، از راه رسانه‌های تازه ارتباطی، نقش مؤثری در افزایش آگاهی سیاسی مخاطبان دارد و تنوع رسانه‌ها و کانالهای ارتباطی و آگاهی‌افزاینده مردم در عصر جدید، باعث شده که فرضهای پیشین - مبنی بر نقش انفعالی مخاطبان در مقابل پیامهای رسانه‌ها و فعالان سیاسی (بویژه مخاطبان آگاه) بی‌اعتبار گردد (سردارنیا، ۱۳۸۶).

همچنین رشد رسانه‌های همگانی در کنار چندپارگی و متکثر شدن ارزشها و شیوه‌های زندگی مصرف‌گرایی به این معنی است که هویت‌های اجتماعی خدشه‌ناپذیر و مسلم انگاشته شده سابق، اکنون سیاسی شده‌اند. امروزه سیاست پدیده‌ای است که در همه تجربه‌های اجتماعی حضور دارد (علوی، ۱۳۸۵: ۳۲).

شیوه جدید اطلاع‌رسانی به نوبه خود سبب ایجاد آگاهیهای جدیدی شده و انسانهایی نو می‌آفریند. اطلاعاتی که در عصر دوم رسانه‌ها تولید و عرضه می‌شود، اغلب مخاطبانی فراملی و بین‌المللی دارد. انسانهای بی‌شماری با دیگران و غریبه‌ها ارتباط برقرار کرده، تبادل اطلاعات می‌کنند. انسانهای عصر دوم رسانه‌ها، با وجود فاصله فیزیکی بسیار زیاد، می‌توانند به مقدار زیادی به یکدیگر نزدیک شوند. همچنین، شهروندان سراسر جهان می‌توانند هم‌زمان پای چند کانال ماهواره‌ای بنشینند و شبکه‌های خبری CNN و BBC را که در آن میدان‌داری می‌کنند، را تماشا کنند (جنگ‌نرم ۲، ۲۷۹: ۱۳۸۷).

رسانه‌ها با کارکردهایی چون هویت‌بخشی، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی، انسجام‌بخشی، گسترش روابط اجتماعی و کارکرد نظارتی بر سیاست تأثیر گذاشته‌اند و مشارکت مردم را بالا برده‌اند.

به جرأت می‌توان گفت آنجا که رسانه‌ها مجالی برای حضور در عرصه داشته‌اند، نقش مؤثر و فعالی از خود در جریانهای سیاسی به جا گذاشته‌اند که نمونه بارز آن انقلابهای رنگی است. تنها پوشش وسیع توسط رسانه‌هاست که توانست مردم اوکراین را در سرمای شدید به مدت شش روز در خیابانها جمع کند و آنها را در صحنه مبارزه و اعتراض نگه دارد. پالتر کارکردهایی را برای فناوریهای ارتباطی - اطلاعاتی نوین ذکر می‌کند و می‌گوید:

۱. رسانه‌های نوین تریبونی برای بیان اهداف، آرمانها، تجربیات و فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی جنبشهای اجتماعی است.

۲. رسانه‌های نوین باعث شکل‌گیری، انسجام و تحکیم هویت جمعی و عمومی جنبش‌های اجتماعی می‌شوند.

۳. رسانه‌های نوین منجر به بسیج نیروهای بالقوه در جهت حمایت از جنبش‌ها می‌شود.

۴. پوشش رسانه‌ای می‌تواند بین جنبش‌ها و سایر عاملان سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، دولت‌ها و فعالان سیاسی پیوندهای نمادین برقرار سازد.

۵. رسانه‌ها می‌توانند در روابط درونی جنبش‌ها مؤثر واقع شوند و باعث تقویت انگیزه و روحیه اعضا و هواداران جنبش می‌شوند و از مرگ آنها جلوگیری می‌کنند (پالتر، ۱۳۸۱، ص: ۴)

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مباحث فوق می‌توان گفت نقش خاص رسانه‌های جمعی، بویژه فناوری‌های نوین ارتباطی و تأثیر آنها بر شکل‌گیری جریان‌ات موسوم به انقلاب‌های رنگی یا مخملی یا گل‌ها در کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه قابل انکار نیست و صد البته می‌توان این فرض را با روش علمی و تحقیق و پژوهش نیز بررسی کرد.

درواقع، رسانه‌ها همچنان به عنوان رکن چهارم دموکراسی، بیش از پیش به یکی از اهرم‌های قدرت در تحولات سیاسی در عصر حاضر تبدیل شده‌اند. همان‌طور که سال‌ها قبل توماس جفرسون (۱۷۸۷م.) گفت: «اگر مخیر شوم که بین حکومتی بدون مطبوعات و مطبوعاتی بدون حکومت، یکی را انتخاب کنم، لحظه‌ای در گزینش دومی شک نمی‌کنم» (کین، ۱۳۸۳). همچنین با توسعه و پیشرفت کشورها در زمینه‌های ارتباطی - اطلاعاتی و توجه به مقوله جهانی شدن، رسانه‌های نوین توانسته‌اند با موفقیت مشارکت سیاسی مردم را افزایش داده و انسجام و همبستگی بین توده‌های مردم، جنبش‌های دانشجویی، مردمی، شهروندی، بنیادها و سازمان‌های غیردولتی را بیشتر کنند.

همان‌طور که در بخش‌های مختلف این مقاله نیز ذکر شد، رسانه‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های موثر - از بکار بردن پیامک (SMS) و پست الکترونیک گرفته تا شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و ماهواره‌ها - در رهبری انقلاب‌های رنگی نقش فعال ایفا کرده‌اند و با

اطلاع‌رسانی و وصل گروهها، احزاب و فعالان سیاسی به مخاطبان فعال و رهبران فکری مردم باعث پیشبرد اهداف سیاسی و ناتوان کردن رژیمهای اقتدارگرا شده‌اند. بطور کلی، برای ایجاد تغییرات اساسی در یک کشور (ضمن در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، هویتی و...) بدون استفاده از ابزار خشونت و اتلاف هزینه می‌توان از حداکثر توان هر رسانه با توجه به امکانات انتشار مکتوب، چاپی، صوتی، تصویری، چندرسانه‌ای، اینترنتی و سرانجام انتشار آنلاین استفاده کرد و وسایل ارتباطی جمعی را فعال کرد.

۷۱

قدرت مطالعات
نرم

نویسنده: دکتر علی گرانمایه پور

منابع

- ابو، بوسا (۱۳۸۵)، *امپریالیسم سایبر (روابط جهانی در عصر جدید الکترونیک)*، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر تانیه.
- اصطباری، امیرحسین (۷ مرداد ۱۳۸۶)، «جهانی شدن و انقلاب»، *هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز*، شماره ۳۹، ص ۲۸.
- باکلا، استیو و دیددولوتیز، (۱۳۸۶)، *کاربرد اینترنت در علوم سیاسی*، ترجمه غزاله اشرفی، تهران: نشر میزان.
- بارسقیان، سرگی، «انقلاب نرم با مشت و بولدوزر»، *هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۱.
- پورسعید، فرزاد، «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، بهار ۱۳۸۷، شماره ۳۹.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۶)، *به سوی تمدن جدید*، ترجمه محمدرضا جعفری، ۱۳۷۶، تهران: نشر نو.
- تافلر، آلوین، *موج سوم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ۱۳۶۶، تهران: نشر نو.
- جنگ نرم ۲ (ویژه جنگ رسانه‌ای)، (۱۳۸۷)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ساروخانی، باقر، «دنیای ارتباطات و آسیبهای آن»، *ماهنامه جامعه سالم*، سال چهارم، شماره ۹، اسفند ماه.

- سالمی، فرزانه، «دموکراسی مسموم»، هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۲.
- سردارنیا، خلیل‌الله، «آثار سیاسی فناوریهای تازه ارتباطی - اطلاعاتی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، بهمن و اسفند ۱۳۸۶، شماره ۵۶.
- شبانلی، مریم، «پاییز پدرسالار در گرجستان»، هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۳.
- شجاعی، کاوه، «انقلاب گل لاله در قرقیزستان»، هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۴.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، «افسانه انقلابهای رنگی»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، جلد اول و دوم، ترجمه احمد عقیلیان، تهران: نشر طرح نو.
- کرمی، مهران، «جنگ بی دود و تفنگ»، هفته‌نامه تحلیلی - خبری شهروند امروز، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۲۷.
- کین، جان (۱۳۸۳)، رسانه‌ها و دموکراسی، ترجمه نازنین شاه‌رکنی، تهران: نشر طرح نو.
- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، جهانی شدن و آینده آن، ترجمه جمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
- عبدوس، حامد (۱۳۸۶)، تبیین نحوه وقوع انقلابهای رنگی، آفتاب‌نیوز (www.aftab.ir).
- مرادی، المیرا، آیا انقلابهای مخملی، گل سرخی، لاله‌ای تینک تانکهای آمریکایی برای ایران محتمل است؟، خبرنامه گویا (<http://news.gooya.com>)، ۳۰ بهمن، ۱۳۸۳
- عرفانی، مهدی، ردپا (مهره‌های براندازی نرم در ایران)، معاونت بررسی و تحلیل سازمان بسیج دانشجویی
- صدوقی، مراد، تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، آذر و دی ماه ۱۳۸۶، شماره سوم و چهارم
- فضلی‌نژاد، پیام، شوالیه‌های ناتوی فرهنگی، نشر کیهان
- سایت‌های اینترنتی:

1. http://www.dekhalat.150m.com/new_paeg_maghaleha27.htm
2. <http://en.wikipedia.org> 2-
3. <http://www.iras.ir>
4. <http://www.iranpressnews.com>
5. <http://www.granma.cubaweb.cu/English>
6. <http://www.edalat.net>
7. <http://www.aftab.ir>

۷۳

قدرت: مطالعات

نویسنده: دکتر علی گرانمایه پور

